

انقلاب مشروطیت و قرارداد ۱۹۰۷

سید مصطفی تقوی

ایران و استراتژی بازی بزرگ

شکست ایران در جنگهای ایران و روس در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار و انعقاد عهدنامه های گلستان و ترکمن چای، جایگاه و اعتبار بین المللی ایران را در اذهان عمومی داخل و خارج کشور دگرگون ساخت و پیامدهای ناخوشایندی برای کشور در پی داشت. افزون بر تصرف برخی از بهترین مناطق کشور، دریافت غرامت، حق استفاده از کاپیتولاسیون و دیگر امتیازات، ماده هفتم قرارداد ترکمن چای مبنی بر تضمین روسیه برای ابقای سلطنت در اعقاب عباس میرزا، (۱) فرزند و ولیعهد فتحعلی شاه، باعث شد یک کشور بیگانه، مهم ترین رکن کشور، یعنی حاکمیت سیاسی آن را مدیون و مرهون خود بسازد. نتیجه چنین اقدامی، تسلط روسیه بر دربار ایران، و تأثیرگذاری بر تصمیم گیریهای شاهان و حکام قاجار و، در پی آن، سلطه و حکومت آشکار اما غیررسمی آن دولت بر نیمه شمالی ایران بود. در آن ایام، دولت بریتانیا - که شبه قاره هند را در استعمار خود داشت - از نفوذ روسیه در دربار ایران بیمناک شد و در صدد راهیابی به دربار ایران برآمد. اعزام سفرا و هیئتهای متعدد (مهدعلی خان ۱۲۱۴ق. ۱۷۹۷م.، سر جان ملکم ۱۲۱۵ق. ۱۸۰۷م.، سرهارفورد جونز ۱۲۲۳ق. ۱۸۰۸م.، سر جان ملکم ۱۲۲۵ق. ۱۸۱۰م.، سرگوراوزلی ۱۲۲۶ق. ۱۸۱۷م.، جیمز موریه ۱۲۳۰-۲۹ق. / ۱۸۱۵-۱۴م.، سر جان مکدانلد ۵-۱۲۴۱ق. ۳۰-۱۸۲۶م.) همه به منظور نفوذ و پیدا کردن جایگاهی در دربار ایران و مقابله با تهدید روسیه نسبت به هند صورت می گرفت. بدین گونه است که ایران، افزون بر اهمیت ذاتی خود، به عنوان دروازه هندوستان نیز از این تاریخ عرصه رقابت دو کشور روس و انگلیس گردید.

در دهه ۱۲۱۰ش. ۱۸۳۰م.، بیش تر سیاستمداران بریتانیا بر این باور بودند که روسیه به زیان آنان در آسیا از جمله در ایران و عثمانی و آسیای میانه، در حال توسعه طلبی و سلطه جویی است. بر همین پایه، طرح "مسئله شرق" یا "بازی بزرگ" به عنوان راهبرد سیاست خارجی بریتانیا پی ریزی شد و در این طرح، ایران به عنوان دولت حایل، در برابر توسعه طلبی فزاینده روسیه به سوی هندوستان، اهمیت راهبردی ویژه ای پیدا کرد. آن دولت برای دستیابی به اهداف سیاسی و استراتژیک خود، افزون بر استفاده از قدرت نظامی، راهکارهای اقتصادی را نیز به کار بست و برای تقویت تجاری خود در ایران کوشید. به گونه ای که در دهه ۱۲۳۰ش. ۱۸۵۰م.، بریتانیا بزرگ ترین طرف تجاری ایران گردید و بیش از ۵۰ درصد صادرات و واردات ایران را به خود اختصاص داد.

اگرچه روسیه بتدریج در زمینه روابط تجاری با ایران، از بریتانیا پیشی گرفت و سهم مطلق بریتانیا در تجارت ایران روند نزولی یافت و از ۵۰ درصد در دهه ۱۲۳۰ش. ۱۸۵۰م.، به ۳۳ درصد در ۱۲۸۲ش. ۱۹۰۳م. و ۲۰ درصد در ۱۲۹۳ش. ۱۹۱۴م. کاهش یافت، اما حجم مبادلات تجاری دو کشور همواره در حال افزایش بود و این روند تا جنگ جهانی اول ادامه داشت. جمع داد و ستد ایران با بریتانیا - که در سال ۱۲۵۴ش. ۱۸۷۵م.، ۱/۷ میلیون پوند استرلینگ بود - در سال ۱۲۷۴ش. ۱۸۹۵م. به سه میلیون و در سال ۱۲۹۳ش. ۱۹۱۴م. به ۴/۵ میلیون پوند رسید و تراز تجارت خارجی هم ۲۰ درصد به سود بریتانیا بود. بنا به برآورد تقریبی لیتن، سرمایه گذاری بریتانیا در ایران از سال ۱۲۳۹ش. ۱۸۶۰م. تا ۱۲۹۲ش. ۱۹۱۳م.، در شرکتهای

نفتی، تسهیلات، حمل و نقل، تلگراف و فرش، بیش از ۱۰ میلیون پوند استرلینگ بود.

روسیه نیز از پیروزی نظامی اش برای دستیابی به اهداف اقتصادی و سیاسی خود بهره جست و به تعبیری به "امپریالیسم روبل" روی آورد. (۲) در فاصله سالهای ۱۱۳۹ تا ۱۷۶۰/م. تا ۱۲۰۵/م. یعنی تا پایان دومین جنگ ایران و روس، صادرات روسیه به ایران نزدیک به ۱۰ برابر افزایش یافت؛ به گونه ای که یک دهم واردات و یک سوم صادرات ایران در اختیار روسیه بود. در دهه های بعد این روند بتدریج گسترش یافت. نقطه عطف این سیر صعودی، دهه های ۱۲۶۰/م. تا ۱۸۸۰/م. و ۱۲۷۰/م. تا ۱۸۹۰/م. بود؛ به طوری که در سال ۱۲۷۴/م. ۱۸۹۵/م. سطح روابط تجاری روس و انگلیس با ایران، با یکدیگر برابری می کرد. این روند در دهه بعد افزایش یافت؛ به گونه ای که در آستانه نهضت مشروطیت و پس از آن، روسیه بر انگلستان برتری چشمگیری یافت؛ در آغاز جنگ جهانی اول، ۵۶ درصد واردات و ۷۲ درصد صادرات ایران در اختیار روسیه قرار گرفت، در حالی که در همان ایام این ارقام برای بریتانیا به ترتیب، ۲۸ درصد و ۱۳ درصد بود. بدین ترتیب، افزون بر نفوذ سیاسی در دربار، تراز بازرگانی با ایران بتدریج به سود روسیه می چرخید. جدول زیر فرایند روابط تجاری ایران را با روسیه و بریتانیا تا آستانه نهضت مشروطیت نشان می دهد. (۳)

جمع تجارت ایران با روسیه و بریتانیا به پوند استرلینگ از ۱۲۵۴ تا ۱۲۸۳/م.

سال	باروسیه	بابریتانیا
۱۲۵۴/م. تا ۱۸۷۵/م.	حدود ۱ میلیون	۷۷ میلیون
۱۲۷۴/م. تا ۱۸۹۵/م.	۲/۵ تا ۳/۴ میلیون	۳ میلیون
۱۲۸۳/م. تا ۱۹۰۴/م.	۳/۷۵ تا ۵/۵ میلیون	۲/۵ تا ۳ میلیون (۴)

به هر حال، رقابت تجاری - سیاسی این دو دولت در ایران، اگرچه فراز و نشیبهایی داشته و کفه ترازو در هر برهه ای به سود یکی از طرفین می چرخد، اما اصل رقابت بدون گسست ادامه داشته و آنها در چارچوب راهبرد "بازی بزرگ" در آسیا و خاور دور و نزدیک با هم به رقابت می پرداختند. از آغاز حکومت سلسله قاجار تا آستانه نهضت مشروطیت، این رقابت همچنان ادامه داشت و بر همه رخدادهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران سایه افکننده بود و همان گونه که دیدیم، در اوایل قرن بیستم میلادی، در کشمکش این رقابت، روسیه برتری یافته بود.

زمینه های بین المللی همگرایی روس و انگلیس

سالها پیش از نهضت مشروطیت، تحولاتی در عرصه بین المللی بروز نموده بود که زمینه را برای تجدید نظر در این استراتژی فراهم می ساخت. مهم ترین این تحولات، قدرت یافتن آلمان و احساس خطر مشترک روس و انگلیس از این امر بود. در سال ۱۳۰۲/م. تا ۱۸۸۵/م. بریتانیا به این نتیجه رسید که یا باید در برابر روسیه با آلمان و اتریش متحد شود و بر سراسر ایران سلطه یابد، یا اینکه شمال ایران را به روس واگذارد و جنوب آن را با سلطنت ظل السلطان، فرزند ناصرالدین شاه، حوزه نفوذ خود قرار دهد. اعتماد السلطنه، وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصرالدین شاه، در خاطرات روز ششم ذیحجه ۱۳۰۹ خود نوشته است:

عصر، دیدن ظل السلطان رفتیم. شاهزاده می خواست مطلب را به من مشتبه کند. می گفتم: چند فقره کار دربار و از حکومتها به من دادند قبول نکردم و حرف غریبی زد که بیش تر اسباب تعجب من شد. نمی بایستی چنین حرفی را از یک پادشاه زاده ایرانی بشنوم. می گفتم: عملاً قریب مملکت ایران به سه قسمت خواهد شد و به من به حمایت انگلیسها - که خیلی دوست هستیم - یک قسمت عمده را خواهند داد. (۵)

لرد سالیسبوری، وزیر امور خارجه بریتانیا، مایل به اتحاد با آلمان بود؛ ولی چون آلمان نخواست خود را درگیر مسائل ایران کند، بریتانیا ناگزیر سیاست دستیابی به همزیستی مسالمت آمیز با روسیه را در پیش گرفت و در این راستا در سال ۱۳۰۵/م. تا ۱۸۸۷/م. پیشنهاد تقسیم ایران را به دو حوزه نفوذ با روسیه در میان گذاشت. به این امید که این سیاست به کاهش رقابت میان دو طرف بینجامد و با سرمایه گذاری کشورهای چون آلمان و ایالات متحده آمریکا در هر دو حوزه نفوذ، خطر روسیه از بین برود. سالیسبوری کوشید تا این موضوع را فراتر از مسئله ویژه روس و انگلیس وانمود ساخته و آن را به یک مسئله بین المللی تبدیل کند. با آنکه روسیه از این پیشنهاد بریتانیا استقبال نکرد، (۶) اما بریتانیا همچنان پیگیر این سیاست بود. در سال ۱۳۱۸/م. تا ۱۹۰۰/م. که روابط روس و انگلیس بشدت به سردی گراییده بود - ولف در نامه محرمانه ای به بارون استال، سفیر روسیه در لندن، پیشنهاد کرد که میان دو دولت قراردادی بسته شود و بهترین جایی که آنها می توانند اختلافات خود را حل کنند و درباره آن به توافق برسند، ایران است. در سال ۱۳۱۹/م. تا ۱۹۰۱/م. لنداون، وزیر امور خارجه وقت بریتانیا نیز با سفیر روس درباره ایران گفتگو و پیشنهاد کرد که تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ می تواند راه حلی برای مسئله ایران فراهم کند.

بنابراین، حتی پیش از آنکه آلمان به تهدید جدی برای انگلیس تبدیل شود، تنش زدایی با روسیه و مصون داشتن هند از تهدید آن دولت، استراتژی آسایشی مهم بریتانیا بود. به همین دلیل، اگرچه به طور عموم، محافظه کاران روسیه را خطرناک تر می دیدند و لیبرالها آلمان را، اما هر دو حزب با راهبرد یاد شده موافق بودند و اصولاً این سیاست در دوره حاکمیت محافظه کاران آغاز شد و در سالهای آغازین قرن بیستم میلادی با افزایش خطر آلمان، دولت انگلیس آن را با جدیت بیش تری پی گرفت و در همین راستا، در سال ۱۳۲۲/م. تا ۱۹۰۴/م. پیمان اتحادی با فرانسه نیز بست. در همان سال، ادوارد هفتم، پادشاه انگلستان - که برای شرکت در جشن زادروز کریستیان، پادشاه دانمارک به کپنهاگ رفته بود - با الکساندر ایزولسکی، نماینده تزار روس دیدار و گفتگو کرد. ادوارد به ایزولسکی قول داد که سفیر جدید او در روسیه، چارلز هاردینگ، برای استقرار روابط صمیمانه میان دو کشور خواهد کوشید. (۷)

روسیه تا سال ۱۹۰۴ از نزدیک شدن به بریتانیا استقبال چندانی نمی کرد. لمدسورف، وزیر امور خارجه آن دولت در کنفرانسی در همان سال، بر حفظ بازار بزرگ ایران و تبدیل کردن این کشور به مطیع سیاسی روسیه تأکید داشت. (۸) او در همین سال در نامه ای به ایشاپیر، سفیر جدید آن دولت در تهران، درباره مهم ترین هدف بلند مدت روسیه در ایران، این گونه به او رهنمود داد:



جمعی از اعضای نظامی سفارت روسیه در ایران

می دانست، اما در مجموع، آن را ترجیح داد. برای اجرای این سیاست، الکساندر ایزولسکی در مه ۱۹۰۶، جانشین لمسدورف در وزارت امور خارجه شد.

تأثیر انقلاب مشروطیت در سیاستهای روس و انگلیس

افزون بر تحولات بین‌المللی یاد شده، در همین ایام انقلاب مشروطیت ایران نیز به پیروزی دست یافت و به تضعیف موقعیت روسیه در ایران انجامید. این امر باعث شد تا روسیه سیاست نزدیک شدن به بریتانیا را جدی تر پی گیری کند. به همین علت، ایزولسکی در کنفرانس مخصوص وزیران در بیستم سپتامبر ۱۹۰۶ یعنی چند ماه پس از پیروزی نهضت مشروطیت، اظهار داشت که ما باید یکی از دو راه را اختیار کنیم، یا عقد قرارداد با انگلیس و تأمین دست کم قسمتی از منافع خود، و یا رقابت با حریف، با نتیجه ای نامعلوم و نامطمئن. (۱۱) او در همایش دیگری در ۱۴ فوریه ۱۹۰۷ گفت: در محافل حاکمه روسیه این اعتقاد وجود داشت که ایران

محافظت از قلمرو شاه، بدین معنی که نه خودمان ادعا و مطالبات اراضی داشته باشیم و نه به قدرت سومی چنین اجازه ای را بدهیم، بدین ترتیب تدریجاً تمام نقاط ایران را زیر سلطه خود خواهیم آورد بی آنکه علائم ظاهری آن را نقض کنیم یا به ساختار داخلی اش دست بزنیم. به تعبیر دیگر، ما وظیفه داریم ایران را از نظر سیاسی مطیع خود سازیم و از این موقعیت بهره برداری کنیم. ما ابزار کاملاً قدرتمند اقتصادی را در اختیار داریم؛ سهم بزرگی از بازار ایران در اختیار ماست. (۹)

اما شکست از ژاپن در همان سال و تحولات درونی ای که به انقلاب ۱۹۰۵ انجامید، این خط مشی سیاسی روسیه را دگرگون ساخت و آن دولت را برای نزدیک شدن به بریتانیا آماده ساخت. (۱۰) روسیه اگر چه در راستای سیاست توسعه طلبی خود در آسیا، به تازگی روابطش را با افغانستان تحکیم بخشیده بود و نزدیک شدن بریتانیا را به معنای رها کردن افغانستان

باید کاملاً تحت نفوذ روسیه درآید و ما باید برای به دست آوردن بندری آزاد در خلیج فارس بکوشیم ... حوادث سال گذشته [وقوع نهضت مشروطه] آشکار کرد که اجرای چنین نقشه‌ای عملی نیست؛ و این مسئله را مطرح کرده است که باید موجبات ستیزه‌جویی با انگلستان منتفی گردد و مناسب‌ترین وسیله رسیدن بدین مقصود، تعیین حدود منطقه‌های نفوذ دو دولت است. (۱۲)

کوکوفتسوف، وزیر دارایی، در یشتیبانی از ایزولسکی اظهار داشت: روسیه باید تصدیق کند که از اهمیتش در ایران کاسته شده است؛ به همین جهت، نظر ما نسبت به سیاست شرقی خودمان باید تغییر یابد... سیاست رسیدن به خلیج فارس غلط بود. بریتانیا بر خلیج فارس تسلط داشت و قدرت روسیه برای آنکه انگلستان را به مبارزه فراخواند بسنده نبود... با این همه، مصالح روسیه در شمال ایران مهم‌تر از آن است که بتوان دست برداشت و باید از آنها در برابر نفوذ انگلیسها و همچنین آلمانها دفاع کرد. اگر خطی از قصر شیرین به همدان و تهران و مشهد و عشق‌آباد بکشیم، چنین خطی حدود منطقه طبیعی نفوذ روسیه را در ایران تعیین خواهد کرد. (۱۳)

ایران نقطه کانونی سیاست همگرایی روس و انگلیس بود؛ از همین رو، ایزولسکی مدتی کوتاه پس از انتصاب خود، ان. اشپایر را از تهران احضار و ن. گ. هارثویگ، رئیس پیشین اداره آسیای وزارت امور خارجه را جانشین او کرد. هارثویگ پیش از عزیمت به تهران، با اسپرینگ ریس، کاردار سفارت انگلیس در روسیه، دیداری دوستانه به عمل آورد و درباره بهبود روابط میان دو دولت با او گفتگو کرد. (۱۴)

در موقعیتی که به رغم وجود جناح قدرتمند آلمانگرا و ضدانگلیس در دیار و دولت روسیه، ضرورت سیاسی، همگرایی با انگلیس را بر آن دولت تحمیل کرده بود و دستگاه دیپلماسی در دست کسانی قرار گرفته بود که به مواضع آنها اشاره کردیم، در دسامبر ۱۹۰۵ نیز حزب لیبرال در انگلیس به قدرت رسید و بدین ترتیب، در آن کشور نیز سیاست تنش‌زدایی با روسیه از پشتوانه بیش‌تری برخوردار شد. سرادوار دگری، جانشین لردلزداون در وزارت امور خارجه شد. او سرچارلز هاردینگ، سفیر آن دولت را در روسیه به معاونت دائم وزارت امور خارجه منصوب کرد و سرآرتور نیکلسن را به جای او در روسیه گماشت. این دو، مدتی پیش از این در ایران با هم خدمت کرده بودند. گری، هاردینگ و نیکلسن مهم‌ترین طراحان سیاست خارجی بریتانیا در این مقطع و مصمم به اجرای راهبرد همگرایی روس و انگلیس بودند. در حالی که ایزولسکی و کوکوفتسوف در برابر مخالفان سیاسی خود در روسیه بر ضعف دولت خود و قدرت دولت بریتانیا در ایران تأکید می‌کردند، گری نیز در انگلیس در برابر مخالفان همگرایی با روسیه، حتی پس از شکست روس از ژاپن، این دیدگاه را مطرح می‌کرد که روسیه زیاده از حد نیرومند است، پیشروی آن در ایران قطعی است و نمی‌توان از آن جلوگیری کرد. تسلط روسیه بر شمال ایران دائمی است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را حذف کرد و در برابر سلطه بریتانیا در جنوب ایران ضعیف است و نمی‌توان بازور آن را حفظ کرد. (۱۵)

بدین ترتیب، فرایند همگرایی را دستگاه دیپلماسی هر دو کشور تقویت کرد، و سرانجام در قرارداد اوت ۱۹۰۷ تبلور یافت. ادواردگری بر آن بود که با این قرارداد، "ما از آن نگرانی که بارها اذهان اولیای دولت انگلیس را به خود مشغول کرده بود، خلاص شده‌ایم؛ سرچشمه برخورد‌های مکرر روس و انگلیس و علت امکانپذیر جنگ از میان رفت." با این قرارداد توانستیم "خودمان را تا ابد و تا آنجا که یک قرارداد ممکن بود اجازه دهد از شر پیشرویهای روسیه در جهت مرزهای هندوستان در امان نگه داریم." به باورگری، آنچه بریتانیا از این قرارداد به دست آورد، حقیقی بود و آنچه روسیه به دست آورد، ظاهری. (۱۶) اگرچه مخالفان سیاسی دولت لیبرال و گری بر قرارداد و این دیدگاه او ایرادهایی وارد کردند، اما ایرادهای آنان بنیادین نبود و به رغم تظاهر به دلسوزی برخی از آنان برای ایران، از زیاده‌طلبی و اختلاف سلیقه و اصطکاک منافع حزبی فراتر نمی‌رفت. (۱۷) ولی مخالفان سیاسی قرارداد در روسیه از قدرت بیش‌تری برخوردار بودند و نیکلسن، وزیر مختار انگلیس در روسیه، به گری، وزیر امور خارجه، نوشت:

در گفتگو با ایزولسکی، وزیر امور خارجه روسیه، به دو نکته پی‌بردم. یکی مخالفت روسیه با درج بند مربوط به حفظ موقعیت انگلیس در خلیج فارس، به خاطر ترس آن کشور از آسیب دیدن روابطش با آلمان است. دیگر اینکه روسیه به علت فشار داخلی یا خارجی، علاقه‌مند به تسریع در انعقاد قرارداد است. (۱۸)

مقامهای انگلیسی - که انعقاد قرارداد را بسیار مهم و راهبردی می‌دانستند - برای تحقق آن جوانب احتیاط را بسیار رعایت می‌کردند. آنان حتی به مقامهای روسی تأکید می‌کردند که باید از به کار بردن مواردی که احساسات ایرانیان را برانگیزد، بشدت پرهیز کرد و در همین راستا تأکید داشتند تا در قرارداد از واژه Zone (ناحیه، منطقه) - که حاکی از تقسیم رسمی ایران است - استفاده نشود. (۱۹) بنابراین، به دلیل علاقه وافر به انعقاد قرارداد، از بیم آنکه مبدا مخالفت جناح آلمانگرای روس مؤثر واقع شده و مانع تحقق این هدف بشود، برای گنجانیدن بند مربوط به خلیج فارس و سایر موارد جزئی‌تر مورد نظر خود پافشاری نکردند و برای امضای آن آماده شدند. آنان بر این باور بودند که قرارداد با همین مواد و محتوا، اهداف انگلیس را مبنی بر حفظ هند از تهدید روسیه تأمین خواهد کرد. (۲۰) همچنین از آنجا که قرارداد مربوط به مرزهای آسیای مشترک میان ایران و روس و انگلیس است و خلیج فارس در این محدوده جغرافیایی نیست، نبودن بند ویژه‌ای در این باره، به اهداف انگلیس آسیایی نمی‌رساند (۲۱)؛ زیرا نیروی دریایی انگلیس، بخوبی قادر به دفاع از خلیج فارس هست، (۲۲)

قرارداد ۱۹۰۷

بدین ترتیب، در ۳۱ اوت ۱۹۰۷/ ۸ شهریور ۱۲۸۶، توافق روس و انگلیس درباره افغانستان و تبت و ایران، در قراردادی به امضا رسید که فشرده‌ای از بخش مربوط به ایران آن، چنین است. در مقدمه قرارداد، بر استقلال و تمامیت ارضی ایران، برقراری نظم در سراسر کشور و پیشرفت و توسعه صلح‌جویانه آن تأکید شده و پس از آن آمده بود که چون هر کدام از دو



نظارت، هر دو طرف هماهنگی کنند تا اصول قرارداد آسیب نبیند. (۲۳)

دیپلماسی پنهان و استیصال دیپلماسی ایران

در مدتی که مذاکرات محرمانه روس و انگلیس درباره قرارداد در جریان بود، مقامهای ایران از طریق شایعه از آن آگاه شدند. علاء الملک، سفیر پیشین ایران در استانبول، از هاردینگ پرسید آیا این شایعه که به زودی پیمان موافقتی بین روس و انگلیس امضا خواهد شد، صحت دارد یا نه؟ او پاسخ داد: چنین پیمانی برای همه دولت‌های ذینفع سودمند خواهد بود. البته علاء الملک نظری برخلاف این داشت. اما هاردینگ در یادداشت خود نوشته است: نظر علاء الملک اهمیتی نداشت و فقط خواست بدین وسیله نگرانی شدید طبقه حاکمه ایران را - که به صرف شنیدن جزئی‌ترین شایعات درباره موافقت روس و انگلیس ابراز می‌کنند - یادآوری کند. (۲۴) همچنین محمد علی خان علاء السلطنه، وزیر مختار ایران در لندن، نیز از لرد لنزداون، وزیر امور خارجه وقت انگلیس در این باره پرسید: لنزداون در تلگرافی برای گرانت داف در تهران نوشت: "من به علاء السلطنه گفتم

طرف در بخشی از ایران منافع دارند، برای پرهیز از هرگونه اختلاف، بر طبق قرارداد عمل خواهند کرد. در ماده اول قرارداد، بریتانیا متعهد شده بود که در حوزه نفوذ روس هیچگونه امتیاز سیاسی یا اقتصادی نخواهد، از هیچ تبعه انگلیس و یا دولت سومی هم در این باره حمایت نکند، و با امتیاز طلبی روسها در آن حوزه هیچگونه مخالفت مستقیم یا غیر مستقیم نکند. در ماده دوم، روسیه همین تعهدات را برای حوزه نفوذ انگلیس پذیرفته بود، در ماده سوم، هر دو دولت پذیرفته بودند که اگر یکی از آنها در منطقه بی طرف امتیازی کسب کند، دیگری مخالفت نکند. ماده چهارم مقرر داشت که عایدات همه گمرکات ایران غیر از گمرکات فارس و خلیج فارس - که در گرو وامهای بانک استقراضی روس بود - و همچنین، عایدات گمرکات فارس و خلیج فارس، صید ماهی در دریای خزر و پست و تلگراف - که در گرو وامهای بانک شاهنشاهی بود - نیز همچنان به همان مصرف برسند. در ماده پنجم آمده بود که اگر در بازپرداخت عایدات یکی از این دولت‌ها - که در منطقه جغرافیایی حوزه نفوذ دیگری واقع شده است - مشکلی ایجاد شود، آن دولت حق نظارت دارد، ولی باید قبل از اعمال

که این شایعه پایه و اساسی ندارد.^{۲۵} پنهانکاری در روند مذاکره و تصویب قرارداد به گونه ای بود که سراسپرینگ ریس می گوید تا سه روز پس از آنکه متن قرارداد در تهران منتشر شد، نه نیکلسن مرا از امضای آن آگاه کرد و نه وزارت امور خارجه انگلستان؛ تصور می کنم این امر نشانه آن بود که نباید افکار عمومی ایران را مورد توجه قرار داد. (۲۶)

واکنش مجلس شورای ملی

بدین ترتیب، قراردادی که سرنوشت ایران را رقم می زد، نه بدون مشارکت آن، که بدون آگاهی آن به امضا رسید و بر پایه آن، مصالحه ای تاریخی بر سر آقایی آسیا بین دو طرف ایجاد شد. (۲۷) شگفت آنکه در ۱۱ مهر ۱۲۸۶ متن این قرارداد از سوی سفارت انگلیس برای وزارت امور خارجه ایران فرستاده شد. میرزا حسن خان مشیرالدوله نیز آن را برای مجلس ارسال کرد و در مجلس شورای ملی هم خوانده شد. با آنکه برخی از روزنامه ها درباره این قرارداد و زیانهای آن مطالبی را درج کرده بودند، (۲۸) اما گفتگوهای نمایندگان در این باره، نشان شایانی از آگاهی عمیق و دردمندی لازم را نداشت. مستشارالدوله، وکیل التجار، و ثوق الدوله، آقا میرزا ابوالحسن خان، سید حسن تقی زاده، حاجی شیخ علی، وکیل البرغایا، اسدالله میرزا، آقا شیخ حسین، میرزا فضلعلی آقا و حاجی میرزا علی آقا نمایندگان بودند که هر کدام به اختصار و گذرا فقط به این قرارداد اشاره کردند و سپس به بحث درباره مسائل جزئی دیگری مانند بست نشینی و شکوائیه اهالی قم و.... پرداختند (۲۹) و بدین گونه مهم ترین مسئله ای که سرنوشت کشور را رقم می زد و استقلال و موجودیت آن را تهدید می کرد، مورد مسامحه قرار گرفت.

به هر حال با اجرای قرارداد ۱۹۰۷، استراتژی بازی بزرگ پایان یافت و به مدت ۱۰ سال، از ۱۹۰۷ تا وقوع انقلاب شوروی در ۱۹۱۷، دو دولت، سیاست خارجی خود را با ایران براساس این قرارداد تنظیم می کردند و در همه تحولات ریز و درشت پس از پیروزی نهضت مشروطیت، رخدادی را نمی توان یافت که مستقیم یا غیرمستقیم از این قرارداد تأثیر پذیرفته باشد. شرح این سخن در این مقال نمی گنجد و بحث مستقلی می طلبد.

پی نوشتها:

۱- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی. - تهران: آقبال، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- ماروین ل. انتنر، روابط بازرگانی روس و ایران (۱۹۱۴-۱۸۲۸)، ترجمه احمد توکلی. - تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۹، صص ۷۷ به بعد.

۳- جان فوران، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین. - تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، صص ۱۷۶-۱۷۶.

۴- همان، ص ۱۷۶.
۵- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه و فهرس ایرج افشار. - تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۰، ص ۸۱۵.

۶- علی اصغرزرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات. - تهران: انتشارات پروین و انتشارات معین، ۱۳۷۲، صص ۳۰-۳۱.

۷- فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۲)، ترجمه منوچهر امیری. - تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴، صص ۴۵۶-۴۵۵.

۸- همان، ص ۴۴۰.

۹- فوران، پیشین، صص ۱۷۷-۱۷۶.

۱۰- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی. - تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۸۰.

۱۱- کاظم زاده، پیشین، صص ۴۶۵-۴۶۴.

۱۲- همان، ص ۴۶۷.

۱۳- همان، ص ۴۶۵.

۱۴- همان، صص ۴۶۱-۴۵۹.

۱۵- همان، ص ۴۸۲.

۱۶- محمد جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه قاجار. - تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۶۱ و سایکس، پیشین، صص ۵۸۲-۵۸۱ و کاظم زاده، پیشین، ص ۴۷۴ و ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، ویراستار سیروس سعدوندیان. - تهران: کویر، ۱۳۷۶، صص ۱۷۱-۱۷۰.

۱۷- British Documents on Foreign Affairs. Vol 14, Doc 18, P. 14, Sir A. Nicolson to Edward Grey, June 24, 1907.

۱۸- I bid. Doc 6, p. 5, Nicolson to Grey, April 22, 1907.

۱۹- I bid. Doc 18, p. 14, Nicolson to Grey, June 24, 1907.

۲۰- I bid. Doc 24, p. 16, Grey to, Nicolson, August 29, 1907.

۲۱- I bid. Doc 28, p. 14, Nicolson to Grey, June 24, 1907.

۲۲- I bid. Doc 28, p. 14, Nicolson to Grey, June 24, 1907.

۲۳- پیتراوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. - تهران: عطایی، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۵۴۲-۵۳۹.

۲۴- کاظم زاده، پیشین، صص ۴۴۸-۴۴۷.

۲۵- همان، ص ۴۷۶.

۲۶- همان، صص ۴۷۹-۴۷۸.

۲۷- سایکس، پیشین، ص ۵۸۶.

۲۸- روزنامه حبل المتین، سال اول، شماره های ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷، مورخ ۵ و ۶ و ۷ شعبان ۱۳۲۵.

۲۹- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه ۲۶ شعبان ۱۳۲۵، صص ۳۳۵-۳۳۳.